

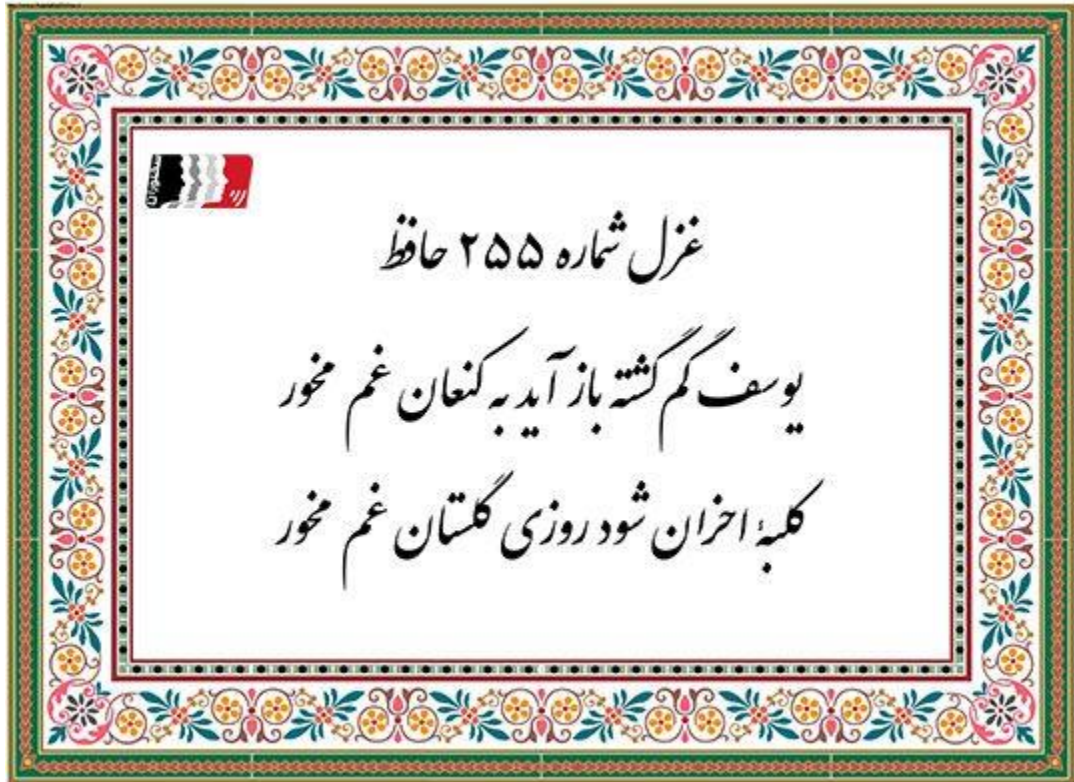
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۲۵۵ حافظ

یوسفِ گم‌گشته باز آید به کنعان، غم مخور!
کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور!

غزل ۲۵۵ حافظ با یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور آغاز می‌شود. وزن غزل یوسف گم‌گشته باز آید، فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن (بحر رمل مثنی مَقصور) می‌باشد. در ادامه می‌توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می‌خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۲۵۵ حافظ

یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان، غم مخور!
کلبه احزان شود روزی گلستان، غم مخور!

این دلِ غمدیده، حالش به شود، دل بد مکن
وین سرِ شوریده باز آید به سامان، غم مخور!

گر بهارِ عمر باشد، باز بر تختِ چمن
چترِ گل بر سرِ کشتی، ای مرغِ خوشخوان، غم مخور!

دور گردون، گر دو روزی بر مراد ما نرفت
دائماً یکسان نماند حالِ دوران، غم مخور!

هان! مشو نومید، چون واقف نه‌ای از سرِ غیب
باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غم مخور!

ای دل! آر سیلِ فنا بنیادِ هستی برکند
چون تو را نوح است کشتیان، ز طوفان غم مخور!

در بیابان، گر به شوقِ کعبه خواهی زد قدم
سرزنها گر کند خارِ مغلان، غم مخور!

گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور!

حال ما در فرقتِ جانان و ابرامِ رقیب
جمله می‌داند خدایِ حال‌گردان، غم مخور!

حافظ! در کنجِ فقر و خلوتِ شب‌های تار
تا بود وردتِ دعا و درسِ قرآن، غم مخور!

شرح و تفسیر غزل ۲۵۵ حافظ

غزل یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور از تسلی بخش‌ترین و امیدوارانه‌ترین غزل‌های خواجه است چنانکه در تفال بسیار نیکو است و برخوردن به آن نشانه درمان دردها و از بین رفتن غم و اندوه است. همچنین زبانی بسیار ساده و قابل فهم دارد که برای همگان قابل درک است و از معروفترین و مشهورترین غزلیات خواجه است.

یوسفِ گم‌گشته باز آید به کنعان، غم مَخُور!
کلبهٔ احزان شَوَدِ روزی گُلستان، غم مَخُور!

یوسف گم‌گشته: منظور حضرت یوسف پیامبر فرزندی یعقوب است که برادرانش قصد جانش کردند و او را در چاهی انداختند. یوسف توسط بازرگانی از چاه نجات پیدا کرد و به بردگی به عزیز مصر فروخته شد و سرانجام خود به مقام عزیزی مصر رسید و بعد از سال‌ها دوری یعقوب پدرش را ملاقات کرد. استعاره از معشوق سفر کرده نیز هست.

کنعان: [ک] نام شهری است که مسکن یعقوب و مولد یوسف (ع) بوده است. که میان لبنان، سوریه، دشت عرب و دریای مدیترانه قرار دارد. پس از آنکه بنی اسرائیل اراضی کنعان را تسخیر کردند نام کنعان به زمین اسرائیل و زمین مقدس و زمین موعود مبدل گردید.

کلبهٔ احزان: [ک] بَ اَ [م] ماتم‌سرا

معنی بیت: غصه نخور که معشوق سفر کرده روزی باز می‌گردد و ماتم سرای تو به گلستان تبدیل می‌شود و دلتنگی و غم فراغ از یادت می‌رود.

این دلِ غمدیده، حالش به شود، دل بد مکن
وین سرِ شوریده باز آید به سامان، غم مَخُور!

اختلاف نسخ: در برخی نسخ به جای این دل غمدیده حالش به شود، ای دل غمدیده حالت به شود آمده است: ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن

دل بد مکن: خیال بد به دل راه مده، خاطر مکدر مکن. بدگمان مشو. بدبین مشو

شوریده‌سر: [د] / [د] سَ [ا] بی قرار. آشفته || مجذوب. عاشق. شیدا

سامان: آرام قرار، نظم و ترتیب

معنی بیت: فکر و خیال بد به دل راه مده و خاطر مکدر مکن که این دل غمگین، حالش خوب خواهد شد و دل شیدا و عاشق با وصال یار به ثبات و قرار و آرامش می‌رسد.

گر بهارِ عُمَرُ باشد، باز بر تختِ چمن
چترِ گل بر سرِ گُشی، ای مرغِ خوشخوان، غمِ مخور!

اختلاف نسخ: در برخی نسخ به جای مرغ خوشخوان، مرغ شبخوان آمده است و البته مراد از هر دو بلبل است: چتر گل در سر
کشی ای مرغ شبخوان غم مخور

گر بهار عمر باشد: اگر عمری باقی باشد

تخت چمن: [تَ چَ مَ] اضافه تشبیهی است و چمن به تخت و اورنگ پادشاهی تشبیه شده است

چتر گل: [چَ گُ] چتری از گل که بالای سر شاهان می گرفتند

مرغ خوشخوان: [مُ خُ] مراد بلبل است و کنایه از عاشق است

معنی بیت: ای بلبل عاشق، غصه مخور که اگر عمری باقی باشد با وصال یار باز چون پادشاهی بر اورنگ شاهی تکیه می زنی و
چتر و سایه بانی از گل بر بالای سرت قرار می گیرد.

دُورِ گردون، گر دو روزی بر مرادِ ما نرفت
دائماً یکسان نماند حالِ دوران، غمِ مخور!

اختلاف نسخ: در برخی نسخ در مصرع دوم به جای نماند، نباشد آمده است: دائماً یکسان نباشد حال دوران غم مخور

دور گردون: [دَ / دُ گَ] گردش روزگار، گردش فلک

بر مراد ما نرفت: به کام ما نبود. دلخواه ما نبود

معنی بیت: اگر چرخ فلک، چند صباحی هم به کام و مراد ما نگشت، غمی نیست که روزگار همیشه بر یک پاشنه نمی چرخد و
نوبت کامیابی ما هم خواهد رسید.

هان! مَشُو نومیذ، چون واقفِ نه‌ای از سرِّ غیب
باشد اندر پرده، بازی‌های پنهان، غمِ مخور!

هان: صوت تنبیه است به معنای هشیار باش

واقف نه‌ای : آگاه نیستی

سِرِّ غِیْب : اسرار پنهانی . منظور حکمت و مشیت الهی است

پرده بازی : [پَدِ] از جنس نمایش های سنتی و قدیمی است که به اشکال مختلفی چون شب بازی و لعبت بازی اجرا می شده است. امور غیبی و حکمت و مشیت الهی را به پرده بازی مانند کرده است از این جهت که آنچه شما میبیند صور و اشکالی است که در دیدرس است و از آنچه بازی گردان انجام می دهد کسی آگاهی ندارد.

معنی بیت : از غم هجران یار، ناامید مشو چرا که تو به حکمت و مشیت این فراق آگاهی نداری و نمی دانی که در پس این فراق و جدایی چه لطفی نهان است.

ای دل! آر سیلِ فنا بنیادِ هستی برکند
چون تو را نوح است کشتیبان، ز طوفان غم مخور!

سِیْلِ فَنَّا : اضافه تشبیهی است و فنا و نابودی به سیل بنیادکن تشبیه شده است

برکند : [بَ کَ نَ] نابود کند

نوح : وی پس از ادريس به پیامبری رسید و چون پس از نهصدوپنجاه سال دعوت ، از قوم او بیش از ۸۰ تن ایمان نیاوردند و نوح قوم را نفرین کرد و خود به فرمان الهی با پیروان معدودش به ساختن کشتی پرداختند، چون کشتی ساخته شد، علامات و آیات عذاب الهی آشکار گشت ، باران سیل آسائی باریدن گرفت و زمین به دریای خروشانى مبدل گشت. نوح و یارانش در طبقه ای از کشتی سوار شدند و دو طبقه ُ دیگر آن را به حیوانات و پرندگان اختصاص دادند، کشتی نوح بر آبها روان شد و آنانکه دعوت نوح را نپذیرفته و از کشتی بیرون مانده بودند یکسره غرق گشتند. آنگاه باران فرو ایستاد و طوفان آرام گرفت و به تقدیر خداوندی کشتی نوح بر کوه جودی به گل نشست.

معنی بیت : ای دل اگر فراق و هجران یار، چون سیلی خروشان، بنیاد هستی ات را نابود کند هم غصه مخور، چرا که میل جانان با توست.

در بیابان، گر به شوقِ کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خارِ مُغیلان، غم مخور!

قدم زدن : طی طریق کردن

سرزنش : [سَ زَ نَ] ایهام دارد هم به معنی نکوهش و ملامت و به معنی خلیدن خار در سر

خار مگیلان: [رِ م] نهالی با تیغهای تیز که تنها شتر قادر به خوردن آن است و در بیابانهای خشک می روید. کنایه از هر عامل آزاردهنده و اذیت کننده

معنی بیت: اگر در وادی عشق به شوق وصال یار، طی طریق می کنی، نباید غم رنج و تعب و مرارت راه را داشته باشی.

**گر چه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور!**

خطرناک: [خ ط] ناامن

بعید: [ب] دور

معنی بیت: اگر چه منزل جانان بسیار دور و راه عشق بسیار پرخطر و ناامن است ولی غصه مخور که هر راهی را نهایتی است.

**حال ما در فُرقتِ جانان و اِبْرَامِ رَقِیب
جمله می داند خدایِ حالِ گردان، غم مخور!**

فرقت جانان: [ف ق ت] دوری یار

ابرام رقیب: [ا م ر] اصرار و پافشاری مراقب و نگهبان جانان

حال گردان: [گ] گرداننده و تغییردهنده ُ حالها. || محوَلِ الْاِحْوَالِ

معنی بیت: خدایی که محول الاحوال است حال ما را در فراق و هجران یار و ملال افزایی و مزاحمت ها و سرسختی های محافظ و مراقب جانان می داند، غم مخور که این وضعیت تغییر خواهد کرد و سرانجام روز وصال فرا می رسد.

**حافظا! در کُنچِ فقر و خلوتِ شب‌هایِ تار
تا بُودِ وِرْدَتِ دعا و درسِ قرآن، غم مخور!**

اختلاف خوانش: واژه درس را با سکون س هم می توان خواند: تا بود وردت دعا و درس، قران، غم مخور

خلوت: [خ و] دوری از همنشینی با ناهلان و مشغول ذکر و دعا بودن

تار: تاریخ

ورد: [و] دعای زیر لب . ذکر

معنی بیت: حافظا در کنج درویشی و تنهایی شبهای تاریخ، تا ذکر دعا و قرائت قرآن باشد، جای اندوه و نگرانی نیست.

نویسنده: دکتر زند